

خدای جل جلاله در روزی یکی از اهل جوامع را پیش
 عمر عبد العزیز آوردند و سخنمان بلند در روی او گفت
 عمر عبد العزیز فرمود اگر نه آن بودی که مرا بغضب برده
 من ترا عقوبت بیکم و دوم دوام اسباب غضب ده
 است **عجب ۱۲** اختار **۳** مراد **۴** جام **۵** مزاج **۶** مگر
۷ استنزار **۸** عذر **۹** ضم **۱۰** مناف در طلب تقایس
 که عزیزان من باشند و لواحق غضب که این را عرض
 باشد هفت است **اول** بدامت **دوم** ترسب مکافات
 در دنیا و آخرت **سیم** دشمنی دوستان **چهارم** استنزار
 از مدخل **پنجم** نجات اعدا **ششم** تغییر مزاج **هفتم** تامل
 در زمان حال و بحقیقت غضب خون یک نوع است چنانچه
 مکار گفته اند چه بر آن مزاج غضبان از اعتدال صحیح بخارج
 مفرط مایل است و اگر آن مزاج گمنی کند خون سخی
 باشد چنانکه در اقف بر توان این طبعی داند و از آنجا که

ایمروالدین

ایمروالدین علی علیه الصلوٰه و السلام فرمود که هفت نوع
 از خون است و اگر صاحب از ایشان نشود نشانه
 استحکام خون باشد که بسبب آنکه روح حرکت یافته
 بخارج کند و آن که منبع روح حیوانی است غالی نازده
 روح که پوسته اذو باعضای هر سد منقطع گردد تا بسبب
 استعمال ناپره حرارت غضبی بر هر روح احتراق یابد
 و از بخاریت بدخانیست تسخیل شود و بهر دو حال
 بسبب موت متخار کرده یا اختلاط محترق شود و از آن
 اراضی رذیه مؤذیه بملاکت تولد کند و ازین جهت
 چون ابو بریره از حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله طلب
 نصیحت کرد حضرت سر لایب او را زنی فرمود و همان
 اتفاق کرد و یکی از صحابه پیش روی حضرت آمدند
 و سوال کرد که درین صیفت فرمود که حسن خلق باز
 از طرف دیگر همین سوال کرد حضرت همین جواب



چهار نوع از خون است
 که در بدن حیوانی
 وجود دارد و یکی
 از آنها روح حیوانی
 است که در مغز
 قرار دارد و دیگری
 روح انسانی است
 که در قلب قرار
 دارد و سومی روح
 غضبی است که در
 کبد قرار دارد و
 چهارمی روح
 حیوانی است که در
 سایر اعضا قرار
 دارد